

رفاه عالم انسانی

صلح جهانی، که تا ده سال پیش به منزله آرمانی بیش نبود در این زمان، به میزانی فوق تصور، در شرف شکل گرفتن و قوام یافتن است. موانع موجود در این راه که در طی مدتی بسیار مدید زوال ناپذیر به نظر می آمد، اکنون فروریخته است. به تدریج روش مشورت و مذاکره برای برطرف ساختن کشمکش های به ظاهر اصلاح ناپذیر به کار گرفته میشود. رفته رفته تمایلی نسبت به مقابله با تهاجم نظامی از راه اقدامات مشترک بین المللی پدیدار می گردد. این عوامل در توده های مردم، و همچنین در بسیاری از رهبران کشورها، تأثیری امیدبخش نسبت به آینده جهان داشته است، امیدی که تقریباً از دست رفته بود.

در سراسر جهان نیروهای عظیم فکری و روحانی در حال جلوه و بروزند، نیروهایی که تأثیر روزافزون آنها با ناکامیهای دهه اخیر نسبت مستقیم دارد. در همه جا نشانه هایی حاکی از آرزوی مردم به پایان یافتن اختلافات، رنجها و ویرانیهایی که دیگر هیچ سرزمینی از آنها مصون نمانده، رو به افزایش است. این جنبشهای روزافزون برای ایجاد دگرگونی را باید اجر نهاد و آنها را در مسیر غلبه بر موانع باقیمانده ای که سد راه تحقق رؤیای دیرین بشر، یعنی صلح جهانی، شده اند به کار بست. کوشش و تحرک مورد نیاز برای اجرای چنین اقدامی را نمی توان فقط به وسیله دعوت به مبارزه علیه آفات اجتماعی که جامعه به آن دچار است برانگیخت. بلکه باید آن را از راه ارائه دورنمایی از رفاه عالم انسانی تهییج کرد، یا به عبارت دیگر توجه را نسبت به امکانات بهزیستی مادی و روحانی که اکنون در دسترس قرار دارد معطوف ساخت. همه ساکنان کره زمین باید بدون تفاوت و امتیاز و بدون تحمّل شرایطی که با هدفهای اساسی این سازماندهی مجدد امور بشری ارتباط ندارد از نتایج این اقدامات بهره مند شوند.

تجربه ای که تاریخ تا به امروز ثبت کرده است بیشتر مربوط به قبایل، فرهنگها، طبقات اجتماعی و ملتهاست. اکنون با ایجاد وحدت صوری بین کشورهای کره زمین در این قرن، و پذیرفتن وابستگی متقابل همه کسانی که بر روی آن زندگی می کنند، تاریخ بشر به صورت مردمی واحد آغاز می شود. تلطیف خلق و خوی انسانی که به کندی، و در مدّت زمانی طولانی، پیشرفتی پراکنده و نا منظم داشته با دست آوردهای مادی بشر به هیچوجه قابل قیاس نیست. با وجود این، اکنون همه ساکنان کره زمین که از نعمت های موروثی و فرهنگی گوناگون که در طول قرون و اعصار تکامل

یافته برخوردارند به تلاشی فرا خوانده شده اند که با استفاده از میراث مشترک خود، با هشیاری و به نحوی منظم و مرتب مسئولیت طراحی آینده خود را به عهده گیرند.

بسی دور از واقعیت است اگر چنین بیندازیم که بدون بازنگری دقیق در طرز فکرها و فرضیاتی که اکنون اساس اقدامات توسعه اقتصادی و اجتماعی است می توان به چشم اندازی از مرحله بعدی پیشرفت تمدن دست یافت. واضح است که چنین دوباره اندیشی باید در ابتدا متوجه جنبه های عملی خط مشی ها، استفاده از منابع، طرز تنظیم برنامه ها، روشهای اجرایی و سازمان دهی باشد. ولی در جریان این بازنگری خیلی زود به مسائلی اساسی برخورد می شود که به هدفهای دراز مدتی که باید دنبال شوند، ساختهای اجتماعی مورد نیاز، مشکلات توسعه و ترویج عدالت اجتماعی و ماهیت و نقش دانش در ایجاد تغییراتی پایدار، مرتبطند. بدیهی است که چنین بازنگری بناچار به جستجوی توافق نظر درباره طبیعت خود انسان منجر خواهد شد.

برای بحث درباره این موضوعها چه از جنبه عملی و چه از لحاظ نظری دوره مستقیم وجود دارد. از همین دوره است که در نظر داریم در صفحات بعد موضوع نحوه اقدام برای توسعه و عمران جهانی را مورد بررسی قرار دهیم. ابتدا عقاید جاری در باره ماهیت و هدف مراحل توسعه را بررسی می کنیم و سپس به وظایف و اقداماتی که برای مجریان آن در نظر گرفته شده است، می پردازیم. طراحی برنامه های جاری توسعه و عمران غالباً مبتنی بر فرضیاتی است که اساساً مادی است. بدین معنی که هدف توسعه در همه جوامع بر حسب استفاده از وسائلی تعریف می شود که در بعضی از مناطق مرفه جهان، تجربه نشان داده موجب موفقیت در کسب رفاه مادی می گردد. البته تغییراتی در مباحث مربوط به توسعه و عمران با توجه به تفاوتهای فرهنگی و نظامهای سیاسی روی می دهد که هدف آنها مقابله با خطرات هشدار دهنده حاصل از انحطاط محیط زیست می باشد. اما با وجود این، فرضیات مادی زیربنایی همچنان به قوت خود باقی مانده است.

در پایان قرن بیستم دیگر نمی توان از این عقیده پشتیبانی کرد که نیازمندیهای بشری را می توان با نحوه ای از توسعه اجتماعی و اقتصادی که صرفاً از درك مادی زندگی انسان سرچشمه گرفته است بر طرف ساخت. فاصله ژرف و هولناك مابین سطح زندگی گروه كوچك مردم مرفه جهان، یعنی اقلیتی که بالنسبه ربه تقلیل است، و اکثریت بزرگی از ساکنان کره زمین که در پهنه فقر گرفتارند پیوسته افزایش می یابد و پیش بینی های خوشبینانه درباره تغییراتی که انتظار می رفت در اثر این طرز توسعه اجتماعی و اقتصادی حاصل شود باطل و بی اثر شده است.

ص ۳

این بحران بی سابقه اقتصادی، همراه با نابسامانی های اجتماعی که در اثر آن بوجود آمده، نمودار اشتباه و خیمی است که در نحوه ادراك ما از طبیعت بشرو وجود دارد. زیرا وضع کنونی طرز رفتاری را تشویق می کند که نه تنها برای تأمین توسعه و عمران کافی نیست بلکه با توجه به رویدادهای جهانی برای منظور فوق نامربوط نیز بنظر می رسد. کاملاً روشن است که اگر توسعه

اجتماعی هدفی ورای بهبود شرایط مادی نجوید، حتی در رسیدن به همین هدف هم توفیق نخواهد یافت. هدف مزبور را باید در ابعاد روحانی زندگانی جستجو کرد یعنی در انگیزه ای که از چشم اندازی اقتصادی - که پیوسته در تغییر است و جامعه انسانی را به صورتی مصنوعی به دو قسمت " توسعه یافته " و " در حال توسعه " تقسیم میکند - فراتر میرود.

از آنجا که در حال حاضر تعریف هدف توسعه و عمران مورد تجدید نظر قرار گرفته ضروری است که درباره نقش مجریانش نیز تجدید نظر شود. حیاتی بودن نقش دولت در سطوح مختلف نیازی به توضیح ندارد. به هر صورت برای نسل های آینده فهم این نکته آسان نخواهد بود که چرا در عصری که اصل مساوات مورد ستایش بوده در طراحی برنامه های عمرانی به توده مردم اصولاً به چشم دریافت کنندگان کمک و آموزش می نگریسته اند. با وجود اعتقاد به اصل مشارکت، تنها مجالی که در بهترین شرایط به اکثریت مردم جهان در تصمیم گیری داده می شود نقشی فرعی و محدود به انتخاب از میان چند راه حل است، راه حل هایی که به وسیله سازمان هایی که اکثریت مردم را به آنان دسترسی نیست تعیین شده و یا بر اساس هدفهایی مشخص گردیده است که اغلب با برداشتی که اکثریت مردم از واقعیت دارند تطبیق نمی کند.

این شیوه به صراحت یا بطور ضمنی، حتی از طرف ادیان رسمی نیز مورد تأیید قرار گرفته است. چنین به نظر می رسد که تفکرات متداول دینی، زیر فشار سنتهای پدر سالاری، این توانایی را ندارد که معتقدات ایمانی حاکی از بُعد روحانی طبیعت بشری را به نحوی ارائه نماید که موجب اعتماد و اطمینان و توانایی جمعی جامعه انسانی برای اعتلای به ماورای شرائط مادی گردد.

این طرز فکر، موجب غفلت از اهمیت پدیده ای می شود که در زمان ما ممکن است مهمترین پدیده اجتماعی باشد. درست است که دول جهان از طریق سازمان ملل می کوشند تا نظامی جهانی بوجود آورند و لکن مردم جهان نیز از تصور چنین چشم اندازی به هیجان آمده اند. پاسخ آنان به صورت ظهور ناگهانی نهضتها و سازمانهای گوناگون برای تغییر و تحوّل اجتماعی در سطح محلی، ناحیه ای و جهانی جلوه گر شده است. حقوق بشر، پیشرفت زنان، ترك تعصبات، شرایط اجتماعی

ص ۴

توسعه اقتصادی پایدار، تربیت اخلاقی کودکان، سواد آموزی، اقدامات اولیه بهداشتی و بسیاری دیگر از مسائل حیاتی هر يك احتیاج فوری به حمایت سازمانهایی دارد که در نقاط مختلف جهان از پشتیبانی روزافزون مردم برخوردارند.

این پاسخ مردم جهان به نیازمندیهای مبرم زمان، انعکاس ندایی است که حضرت بهاءالله بیش از صد سال پیش به اهل عالم فرمودند: " امروز را نگران باشید و سخن از امروز رانید " تحوّل که به تدریج بسیاری از مردم عادی در خود احساس می کنند، تغییری که از دیدگاه مورخان تاریخ فرهنگ

بسیار ناگهانیست، پرسش هایی اساسی را درباره نقش هیئت عمومی جامعه بشری در طراحی آینده کره زمین مطرح می سازد.

۱

خط مشی و سیاستی که سبب تشویق مردم جهان به قبول مسئولیت در قبال سرنوشت مشترکشان می گردد باید بر آگاهی و اعتقاد به اصل وحدت عالم انسانی مبتنی باشد. این مفهوم که افراد بشر همه اعضاء يك خانواده اند اگر چه در صحبتها و مذاکرات معمولی با سادگی فریبده ای مطرح می شود ولیکن اغلب مؤسسات اجتماعی معاصر را در انجام وظائفشان با موانع و مشکلات مهم و اساسی مواجه نموده است. ترکیب مبارزه جویانه حکومت مدنی، اصل مرکزیت اقامه دعوی در تنظیم اغلب قوانین مدنی، تجلیل از مبارزات طبقاتی و کشمکش های سایر گروههای اجتماعی، سلطه روحیه رقابت جویی در نحوه نوین زندگانی، همه نمونه هایی از مظاهر گوناگون اصل کشمش و ستیزه جویی در جامعه امروزی است که به عنوان انگیزه اصلی روابط متقابل انسانی پذیرفته شده است. این کشمکش و رقابت جلوه دیگری است از تغییر مادی زندگانی که طی دو قرن اخیر به نحوی روز افزون در سازمان اجتماعی بشر ریشه دوانیده است.

حضرت بهاء الله بیش از يك قرن پیش در نامه ای خطاب به ملکه ویکتوریا عالم بشری را به هیکل انسانی تشبیه فرموده اند و با ذکر این تمثیل به طرح و نمونه ای اشاره نموده اند که حاکی از وعده اطمینان بخشی برای سازمان جامعه ای جهانی است. براسی در عالم وجود هیچ طرح و نمونه معقول دیگری وجود ندارد. حقیقت اینست که جامعه انسانی صرفاً از توده ای از واحدهای متفاوت تشکیل نشده بلکه از حاصل برخورد و معاشرت افرادی به وجود آمده است که هر يك از آنها دارای

ص ۵

هوش و اراده است؛ با وجود این، اعمال حیاتی بدن انسان نموداری از اصول اساسی عالم وجود است. مهمترین این اصول اصل وحدت در کثرت است. به رغم تناقضی که به صورت ظاهر به نظر می رسد، همین یکپارچگی و پیچیدگی نظام بدن انسان و ترکیب کامل همه سلولها در بدن است که دقیقاً به هر يك از عناصر متشکله اجازه می دهد که تواناییهای مخصوص و پنهان خود را به منصفه ظهور رساند. هیچ سلولی، چه از لحاظ کمک به درست انجام گرفتن وظایف بدن و چه از نظر بهره بردن از تندرستی کل بدن، جدا از بدن زندگی نمی کند. سلامت جسمانی که به این ترتیب حاصل می شود هدفش ظهور و بروز آگاهی و شعور در انسان است، به عبارت دیگر مقصود و هدف رشد جسمانی (بیولوژیکی) بسی والاتر از بقای وجود بدن و اعضای آن است.

آنچه درباره زندگی يك فرد صادق است درباره جامعه انسانی نیز صادق می کند. نوع انسان

به طور کلی موجودیست پوینده که در خطّ مقدّم تکامل حیات قرار دارد. اگر چه وجدان آگاه بشریت به وسیله اذهان و انگیزه های گوناگون افراد بشمار جامعه انسانی عمل می کنند، ولیکن کثرت مزبور به هیچ وجه به وحدت اساسی وجدان بشریت لطمه وارد نمی آورد. به راستی وجود این تنوع ذاتیست که وحدت را از یکنواخت بودن وهمسان بودن متمایز می سازد. به فرموده حضرت بهاء الله آنچه که در حال حاضر بر مردم جهان می گذرد جریان فرارسیدن مرحله بلوغ جمعی جامعه انسانیست و به وسیله همین بلوغ نوع انسان که در شرف تحقق است اصل وحدت در کثرت به کاملترین وجه نمودار خواهد شد. جریان تشکّل اجتماعی که آغازش تشکّل و تحقق زندگانی خانوادگی بوده متدرجاً از مراتب ساده قوم و قبیله و صورت های بسیار متنوع جامعه شهری گذشته و سرانجام به ظهور دولتهای ملی رسیده و هر مرحله فرصتهای جدید و شایانی برای کار آیی استعداد های انسانی فراهم ساخته است.

واضح است که پیشرفت نوع بشر به قیمت فدا کردن فردیت افراد انسانی نبوده است. هر چه سازمان اجتماعی توسعه یافته، دامنه امکانات بروز تواناییهای نهفته در وجود انسان نیز گسترش یافته. از آنجا که بین افراد و جامعه رابطه ای متقابل وجود دارد، تحوّل که اکنون مورد نیاز است باید به طور همزمان در آگاهی وجدانی افراد بشر و در ساخت نهادهای اجتماعی صورت گیرد. فرصتهایی که این تحوّل دوگانه فراهم می آورد به خطّ مشی توسعه جهانی هدف و جهت می بخشد. آن مقصد و هدف در این مرحله حساس تاریخ، باید برقرار ساختن پایه های استواری باشد که تمدنی جهانی بتواند به تدریج بر اساس آنها شکل گیرد.

ص ۶

پایه ریزی تمدن جهانی نیازمند ایجاد نهادهای اجتماعی و قوانینی است که از خصوصیات و قدرت و اختیاراتی جهانی برخوردار باشد. کوشش در این راه تنها زمانی می تواند آغاز شود که کسانی که مسئول تصمیم گیری هستند مفهوم واقعی وحدت عالم انسانی را صمیمانه پذیرفته باشند و نیز اصول آن وحدت از راه تعلیم و تربیت و با استفاده از وسائط ارتباط جمعی نشر و تعمیم یابد. زمانی که این آستانه پشت سر گذاشته شود، جریانی آغاز می گردد که مردم جهان را در کار تعیین هدفهای مشترک و قبول تعهد برای تحقق اهداف مزبور سهیم خواهد نمود. فقط چنین دگرگونی اصولی می تواند آنها را از شرّ اهریمنان قدیمی جدالهای قومی و مذهبی حفظ نماید. اگر ساکنان کره زمین این واقعیت را که همه آنان در حقیقت یک مردمند دریا بند آن وقت خواهند توانست از الگوهای اختلاف برانگیز که در گذشته حاکم بر سازمان اجتماعی بوده روی بگردانند و آموختن راه و رسم همکاری و آشتی را آغاز کنند. به فرموده حضرت بهاء الله " مقصود اصلاح عالم و راحت امم بوده. این اصلاح و راحت ظاهر نشود مگر به اتحاد و اتفاق."

عدالت تنها نیرویی است که می تواند خود آگاهی بشر به وحدت و یگانگی را، که تازه آغاز شده، به اراده ای جمعی تبدیل نماید تا بدین وسیله بتوان با اطمینان خاطر مؤسّسات لازم برای زندگانی جامعه ای جهانی را برپا نمود. عصری که شاهد دسترسی روزافزون مردم جهان به انواع اطلاعات و افکار است عدالت را به عنوان اصل حاکم بر ترکیب موفقیت آمیز اجتماع می شناسد و طرحهایی که به منظور آبادانی کره ارض تنظیم می شود ناچار باید روز به روز بیشتر با شرایط و ضوابطی که عدالت ایجاب می نماید منطبق گردد.

در سطح فردی، عدالت عبارت از آن نیروی روح انسان است که شخص را قادر می سازد تا حقیقت را از غیر آن باز شناسد. حضرت بهاءالله این حقیقت را تأکید فرموده اند که " احبّ الاشياء عندی الانصاف "* زیرا عدالت و انصاف سبب می شود که انسان با چشم خود ببیند نه با چشم دیگران،

* مضمون فارسی این عبارت آنکه در نزد خداوند عدالت محبوب ترین امور است.

ص ۷

و خود کشف حقایق نماید نه آنکه به دانسته های اطرافیان متکی باشد. عدالت، انصاف در قضاوت را ایجاب میکند و مراعات بیطرفی در رفتار با دیگران را، و به این ترتیب در زندگانی روزانه مومنی است دائمی ولی سخت گیر.

در سطح گروهی، عدالت به منزله شاخص و از لوازم تصمیم گیری جمعی است، زیرا تنها وسیله برای حصول وحدت فکر و عمل محسوب می شود. عدالت با آنچه در گذشته بنام عدالت اجراء می شده، یعنی تشویق گرایش به سوی تنبیه و مجازات، تفاوت فاحش دارد. عدالت عملاً این نکته را جلوه گر می سازد که در راه پیشرفت بشریت، مصالح و منافع فرد و جامعه به نحو تفکیک ناپذیری به یکدیگر مرتبطند. هرچه بیشتر عدالت وسیله راهنمایی در ارتباطات انسانی شود به همان نسبت بیشتر فضا و جوی برای مشورت و مذاکره فراهم می گردد که می توان انواع امکانات را بی غرضانه و بدون جانبداری بررسی کرد و مسیر مناسبی برای اقدامات مقتضی انتخاب نمود. در چنین جوی تمایلات دیرینه توسل به تزویر و دسته بندی به مراتب کمتر ممکن است در جریان تصمیم گیری مؤثر واقع شود.

ملاحظات فوق الذکر تأثیرات عمیقی در توسعه اقتصادی و اجتماعی دارد. رعایت عدالت مانع از آن میشود که وسوسه فدا کردن رفاه عامه بشر و حتی کره زمین به طور کلی به خاطر منافع که ممکن است از پیشرفتهای فنی و صنعتی نصیب اقلیت مرفه گردد، توسعه و عمران واقعی به

شمار آید. رعایت عدالت همچنین سبب می‌گردد که در طرح ریزی و تنظیم برنامه‌های توسعه و عمران منابع محدودی که موجود است صرف اجرای اقداماتی شود که موافق مصالح و اولویتهای اساسی اجتماعی و اقتصادی جامعه باشد. مهمتر از همه آنکه توده مردم که اجرای برنامه‌های عمرانی را بر عهده دارند خود را متعهد برنامه‌هایی می‌دانند که پاسخ‌گوی نیازهای آنان و دارای اهدافی عادلانه و منصفانه باشد. سایر صفات انسانی مانند امانت، علاقه به کار و داشتن روحیه همکاری که لازمه اجرای مطلوب برنامه‌های مزبورند هنگامی ممکن است برای تحقق هدفهای مشترک به نحوی شایسته به کار گرفته شود که هر یک از اعضای جامعه و در واقع هر یک از گروههای موجود در اجتماع اطمینان یابند که در پناه ضوابط و معیارهایی قرار دارند که در مورد همه یکسان و عادلانه به کار می‌رود. بنا بر این مسئله حقوق بشر محور اصلی بحث درباره نحوه تأمین توسعه اجتماعی و اقتصادی است و تعیین خط مشی مزبور مستلزم کوشش در رها ساختن حقوق بشر از چنگال دو دستگی‌های

ص ۸

غیر واقعی است که مدتهاست بدان اسیر است. جمعی معتقدند که توجه به اینکه آزادی فکر و عمل برای رشد هر انسانی ضروری است نباید سبب موجه شمردن عقیده به فردگرایی شود، عقیده‌ای که بسیاری از شئون زندگانی را به فساد و تباهی عمیقی کشانده است. گروهی دیگر عقیده دارند که توجه به تضمین رفاه جامعه به طور کلی نباید سبب شود که دولت، به عنوان تنها منبع تأمین سعادت بشر، به رتبه و مقام خدایی ارتقا داده شود بلکه کاملاً بر عکس تاریخ قرن حاضر بخوبی نشان می‌دهد که چنین طرز فکرها و برنامه‌های حزبی که از آنها بوجود آمده خود دشمنان اصلی منافع هستند که ظاهراً به آن خدمت می‌کنند. فقط در قالب شور و مذاکره‌ای که در اثر آگاهی به وحدت حیاتی بشر امکان پذیر است رعایت کامل حقوق بشر جلوه‌ای مشروع و خلاق می‌یابد. امروز مؤسسه‌ای که عهده دار بوجود آوردن این شرایط است و وظیفه دارد ترویج حقوق بشر را از دست کسانی که از آن سوء استفاده می‌کنند آزاد سازد، نظام مؤسسات بین‌المللی است که زاینده مصیبت‌های دو جنگ خانمانسوز جهانی و تجربه نابسامانی اقتصادی است که سراسر جهان را فرا گرفته بود. بی دلیل نیست که اصطلاح "حقوق بشر" فقط پس از اعلام و انتشار منشور سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۸ و سه سال بعد از آن با تصویب بیانیه حقوق بشر، مورد استفاده عام قرار گرفت. در این مدارک تاریخی عدالت اجتماعی و صلح جهانی رسماً لازم و ملزوم یکدیگر شناخته شده‌اند. این امر که بیانیه مزبور بدون هیچ رأی مخالفی در مجمع عمومی به تصویب رسید از همان ابتداء به آن قدرتی داد که در سالهای بعد پیوسته افزایش یافته است. فعالیت‌هایی که با خود آگاهی، که وجه امتیاز طبیعت انسانست، رابطه نزدیک دارد جستجوی فرد است برای اینکه شخصاً واقعیت را کشف کند. آزادی پژوهش درباره هدف وجود، و پرورش

موهبت‌های نهفته در طبیعت انسان به منظور رسیدن به آن هدف، احتیاج به هدایت و حفاظت دارد. افراد انسانی باید برای کسب دانش آزاد باشند. حال اگر این آزادی غالباً مورد تجاوز قرار می‌گیرد، و این تجاوز تحت شرایط موجود در جامعه معاصر تشویق و تأیید می‌شود، به هیچ وجه از ارزش و اعتبار آزادی به عنوان يك نیروی محرک اجتماعی نمی‌کاهد.

این وجه امتیاز نوع بشر یعنی قوه محرکه شعور آگاه انسانست که لزوم اخلاقی اعلان بسیاری از حقوق مندرج در بیانیه جهانی و میثاقهای بین المللی مرتبط به آن را موجب می‌گردد. تعلیم و تربیت همگانی، آزادی سفر و نقل مکان، دستیابی به اطلاعات، و امکان شرکت در فعالیتهای سیاسی جملگی جوانب مختلف عملکرد آن است که احتیاج به تضمین صریح جامعه جهانی دارد. همین نکته

ص ۹

درباره آزادی فکر و عقیده که متضمن آزادی دینی نیز هست و نیز درباره حق استقلال نظر و حق اظهار و ایراد افکار و عقاید مزبور هم صدق می‌کند.

از آنجا که هیکل جامعه انسانی واحدی تقسیم ناپذیر است، هر عضو آن که پا به عرصه وجود می‌گذارد حکم امانتی دارد که به کل آن هیکل سپرده می‌شود. این امانت داری پایه اخلاقی اغلب حقهای دیگر را تشکیل می‌دهد، حقوقی که بیشتر اجتماعی و اقتصاددست و کوشش شده است در بیانیه های سازمان ملل تعریف شود. امنیت خانه و خانواده، مالکیت، و حق داشتن حریم خصوصی، همه از همان امانت داری استنباط و استنتاج می‌گردد. وظایفی که بر عهده جامعه است عبارت از تهیه کار، تأمین مواظبتهای پزشکی و روانی، امنیت اجتماعی و مزد عادلانه و امکانات قانونی و تسهیلات لازم برای استراحت و تفریح عمومی و بسیاری دیگر از انتظارات و احتیاجات معقول است که حق همه افراد جامعه محسوب می‌شود.

اصل امانت داری مشترك در جامعه بشری همچنین به هر فردی حق می‌دهد که انتظار داشته باشد شرایط فرهنگی که برای حفظ هویت او اساسی است از حمایت قوانین ملی و بین المللی برخوردار باشد. ثروت عظیمی که از انواع فرهنگها در طول هزاران سال فراهم آمده است بسیار شبیه به مخزن ژنها در زندگی بیولوژیکی نوع انسان و محیط زیست اوست و برای توسعه اجتماعی و اقتصادی بشر که در حال رسیدن به مرحله بلوغ است بسیار حیاتی است. این ثروت عظیم حاکی از میراثی است که باید به آن فرصت داد تا در تمدنی جهانی بارور شود. از يك طرف جلوه های فرهنگی باید از خفقانی که نتیجه اثرات مادی گرایی معاصر است حفاظت شود و از طرف دیگر فرهنگها باید بتوانند در چارچوب صور متغیر تمدن، فارغ از هر سوء استفاده ای که ممکن است به نفع احزاب سیاسی صورت پذیرد، با یکدیگر در ارتباط باشند.

حضرت بهاء الله می فرماید: "سراج عباد داد است. او را به بادهای مخالف ظلم و اعتساف خاموش ننمایید و مقصود از آن ظهور اتحاد است بین عباد. در این کلمه علیا بحر حکمت الهی موج دفاتر عالم تفسیر آن را کفایت ننماید."

ص ۰۱

۳

برای اینکه موازین حقوق بشر که اکنون به وسیله جامعه ملت ها در شرف تنظیم است اشاعه یابد و بصورت ضوابط متداول بین المللی در آید، لازم است که در تعریف روابط انسانی به نحوی اساسی تجدید نظر شود. مفاهیمی که امروزه از روابط طبیعی مطلوب میان افراد بشر، بین آنها و طبیعت، بین افراد و جامعه، و بین اعضای جامعه و مؤسسات اجتماعی وجود دارد نمودار میزان درک و فهم نژاد بشر در ادوار گذشته است، یعنی زمانی که هنوز به مرحله کنونی رشد و بلوغ نرسیده بود. اگر اکنون بشر واقعاً به مرحله بلوغ رسیده است، اگر همه ساکنان زمین مردم واحدی را تشکیل می دهند، و اگر باید عدالت اصل حاکم بر سازمان اجتماعی باشد، پس باید مفاهیمی نیز که زائیده بی اطلاعی از واقعیت‌هایی است که به تدریج آشکار می گردد، بازسازی شود.

حرکت در این جهت تازه آغاز شده است. این حرکت، به تدریج به مفهوم جدیدی از ماهیت خانواده و حقوق و مسئولیتهای هر یک از اعضای آن منتج خواهد شد. نقش زن را در همه سطوح جامعه تغییر خواهد داد. در تغییر کیفیت رابطه مردم با شغلی که بر عهده دارند و درکشان از اهمیت فعالیت‌های اقتصادی در زندگانی آنان تأثیری شدید خواهد داشت. در اداره امور بشر و سازمان‌هایی که بدین منظور به وجود آمده اند تغییرات وسیعی را سبب خواهد شد. وضع قوانین محکمی را که هم حافظ محیط زیست و هم موافق نیازهای توسعه و عمران برای همه مردم باشد تضمین خواهد کرد. و سرانجام، بازسازی یا تحوّل که به برکت این جنبش در سازمان ملل متحد بوجود می آید بدون تردید به تأسیس اتحادیه جهانی ملل که دارای هیئتهای مقننه و قضائیه و مجریه خواهد بود منجر می گردد.

در کار بازسازی نظام روابط انسانی شیوه ای که حضرت بهاء الله از آن تحت عنوان مشورت یاد کرده اند نقشی اساسی دارد. حضرت بهاء الله توصیه نموده اند که "در جمیع امور به مشورت متمسک شوید" و "بلوغ و ظهور خرد به مشورت ظاهر و هویدا" است.

معیاری که در مشورت برای حقیقت جویی به کار برده می شود با نحوه مذاکرات و سازشهایی که از خصوصیات گفتگوهای متداول در امور انسانی است تفاوت فاحش دارد. نه تنها نمی توان با روش مقابله و اعتراض که یکی دیگر از خصوصیات متداول در جامعه امروز است بدان دست یافت

بلکه به کار بستن روش مذکور موجب محدودیت شدید در کارآیی مشورت نیز میگردد. مجادله، تبلیغات، روش اقامه دعوی (adversarial method)، و بطور کلی نظام دسته بندی که مدت‌های مدیدی است از خصوصیت‌های متداول در اقدامات دسته جمعی است همه اصولاً به زیان هدف مورد نظر یعنی رسیدن به توافق درباره حقیقت امر و پیدا کردن عاقلانه ترین راه از میان راههای موجود است. آنچه که حضرت بهاءالله توصیه می فرمایند روش مشورت و مذاکره ای است که در آن افراد شرکت کننده از نظرات فردی خود فراتر می روند تا بتوانند به عنوان اعضای یک هیکل که دارای هدفها و منافع مخصوص به خود است انجام وظیفه کنند. در چنین فضایی که ادب و خلوص از مشخصات آن است، افکاری که ابراز می شود به افرادی که در حین مذاکره آنها را بیان می کنند تعلق ندارد بلکه متعلق به همه گروه است که درباره قبول یا رد یا تغییر آنها به نحوی که به نفع هدف مورد نظر باشد تصمیم اتخاذ نمایند، حتی اگر مخالف با نظر اولیه آنان باشد. در چنین شرایطی هر تصمیمی که قبلاً اتخاذ شده چنانچه در عمل با اشکالی مواجه شود قابل بررسی و تجدید نظر خواهد بود. مشورت به نحوی که بیان شد اجرای عدالت در امور بشر است و اثر آن در موفقیت کوششهای گروهی چنان حیاتی است که بی گمان می توان آنرا از روشهای مؤثر برای توسعه اجتماعی و اقتصادی محسوب داشت. مشارکت مردمانی که موفقیت این روش موکول به تعهد و کوشش آنان است زمانی مؤثر واقع می شود که مشورت محور اصلی هر طرحی باشد. حضرت بهاءالله چنین توصیه می فرمایند: " قل لا انسان الا بالانصاف ولا قوه الا بالاتحاد ولا خیر ولا سلامة الا بالمشورة " (۱)

(۱) مضمون کلام به فارسی آن که انسانیت به انصاف است و نیرومندی در اتحاد است و خیر و سلامت در مشورت.

کار توسعه و عمران جامعه جهانی مستلزم وجود استعدادهایی بمراتب بیش از توانایی کنونی بشر است. برای کسب چنین قابلیت‌هایی، گسترش چشم گیری در میزان دسترسی افراد و سازمانهای اجتماعی به دانش ضروری است. تعلیم و تربیت عمومی برای بسط و پرورش استعداد در همه افراد لازم است، ولیکن این امر در صورتی موفقیت آمیز خواهد بود که امور جامعه انسانی چنان ترتیب داده شود که در بخش های مختلف جامعه افراد و گروه ها هر دو بتوانند کسب دانش نمایند و آن را برای تنظیم امور به کار بندند.

تاریخ مدون بشر حاکی از آنست که خود آگاهی انسان با کسب دانایی از طریق دو نظام اساسی

جامعه یعنی علم و دین توانسته است استعداد هایی که بالقوه در او موجود بوده بتدریج ظاهر سازد. بواسطه این دو عامل تجارب بشر سازمان یافته، محیط زیستش شناخته شده، قوای مکنونه اش مکشوف گردیده، و زندگانی اخلاقی و عقلانی اش تحت قاعده و انضباط درآمده است. دین و علم بعنوان پایه گذاران حقیقی تمدن محسوب شده اند. ولکن نگاهی به گذشته آشکار می سازد که تأثیر مشترك این دو عامل یعنی علم و دین در زمان هایی شدیدتر بوده که هر يك در حیطه عمل خود هم آهنگ با دیگری فعالیت داشته است.

علم در حال حاضر از احترامی عالمگیر برخوردار است و نیازی نیست که قدر و اعتبارش به تفصیل بیان شود. از لحاظ روش توسعه اجتماعی و اقتصادی نکته مهمتر اینست که چگونه می توان فعالیت های علمی و فنی (تکنولوژیکی) را سازمان داد. اگر تسلط بردانش و به کار بستن آن را در معدودی از کشورها از امتیازات طبقه خاصی بدانیم واضح است که شکاف عمیقی که این وضع بین اغنیا و فقرا در دنیا بوجود آورده پیوسته وسیعتر و عمیق تر خواهد شد و عواقب مصیبت بار چنین وضعی را هم اکنون می توان در اقتصاد جهانی مشاهده کرد. اگر بیشتر ملت های جهان فقط مصرف کننده نتایج حاصل از علوم و فنون باشند که خارج از جامعه آنان ایجاد می شود برنامه ای را که برای آنان طرح می شود نمی توان واقعاً برنامه توسعه و پیشرفت " بشمار آورد. مسئله اصلی که برآستی مشکل عظیمی است گسترش فعالیت های علمی و فنی است. ابزار

ص ۳۱

تحولات اجتماعی و اقتصادی چنان نیرومندی نباید فقط میراثی باشد که نصیب طبقات ممتاز جامعه می گردد، بلکه باید ترتیبی اتخاذ شود که همه مردم در همه جا بتوانند به تناسب استعداد های خود در فعالیت های مزبور مشارکت داشته باشند. گذشته از به وجود آوردن برنامه هایی که تعلیم و تربیت مورد نیاز را در دسترس عموم افرادی که قادر به بهره بردن از آن هستند قرار میدهد، چنین تجدید سازمانی مستلزم تأسیس مراکز پابرجایی در سراسر جهان برای فراگرفتن دانش های گوناگون است، یعنی مؤسساتی که سبب پیشرفت و ترقی امکانات و قابلیتات مردمان جهان برای مشارکت در به وجود آوردن و به کار گرفتن دانش و معارف گردد. سیاست توسعه و عمران، در ضمن آنکه از نظر امکانات و استعدادات تفاوت های فردی را منظور می دارد، باید وظیفه ایجاد تساوی فرصت برای دسترسی به جریانات علمی و فنی را نیز که حق طبیعی و مشترك همه افراد است از اهداف اصلی بشمار آورد. در اثر شتاب فزاینده دگرگونی های تکنولوژی ارتباطات و مخابرات که اطلاعات و آموزش را در سراسر جهان، صرفنظر از محل سکنی و سوابق فرهنگی، در دسترس تعداد بسیار کثیری از مردم قرار می دهد به تدریج باعث می شود که استدلال هایی که هدفشان حفظ وضع کنونی است کمتر مورد قبول واقع شود.

مشکلاتی که جامعه بشر در زندگانی دینی و روحانی با آنها مواجه است گرچه از لحاظ خصوصیات متفاوت است اما به همان میزان مایه واهمه و نگرانی است. این فکر که ماهیت انسان دارای بُعد روحانی هم هست، یعنی در حقیقت هویت اصلی انسان روحانی است، حقیقتی است که برای اکثریت عظیمی از مردم جهان نیازی به استدلال و اثبات ندارد. این واقعیتی است که میتوان آنرا در قدیمترین اسناد تاریخی یافت و هزاران سال است که ملاحظه می شود هر يك از ادیان عمده عالم آنرا تعلیم داده اند و نتایج پایدار آن در حقوق، صنایع مستظرفه، تلطیف آداب آمیزش و مرادۀ ملل، تاریخ بشر را غنی و پرمایه ساخته است. همانطور که رویدادهای روزمره جهان بطور مؤثری نشان می دهد انگیزه های دینی بنحوی از انحاء در زندگانی روزانه اغلب مردم جهان تأثیر می گذارد و شور و شوقی که ایجاد می نماید خاموش نشدنی و بسیار قوی است.

بنابراین واضح است که هر کوششی که به منظور پیشرفت بشر معمول گردد باید موجب شود که استعدادها و قابلیتاتی را که بالقوه در همه مردم موجود و تا این حد خلاق است عملاً به منصه ظهور و بروز رساند. پس چرا مسائل روحانی که بشر با آنها مواجه است در مطالعات و

ص ۴۱

مذاکرات مربوط به توسعه و عمران مورد توجه اساسی قرار نمی گیرد؟ چرا اغلب اولویت ها در برنامه توسعه و عمران، و مفروضاتی که مبنای اولویت های مزبور است، صرفاً بر اساس جهان بینی های مادی تنظیم شده که اقلیت های کوچکی از مردمان جهان بدان پای بندند. برای تعهدی بظاهر صمیمی که نسبت به اصل مشارکت عمومی ابراز می شود ولیکن به تجارب فرهنگی مشارکت کنندگان واقعی نمی گذارد چه اعتباری می توان قائل شد؟

ممکن است چنین استدلال شود که چون بنا بر شواهد تاریخی مسائل روحانی و اخلاقی مبتنی بر اصول عقایدی در الهیات است که با یکدیگر در تضاد و تخاصم است و نمی توان آنها را با دلائل عینی ثابت کرد بنا بر این خارج از محدوده مسائل مورد نظر در توسعه و عمران جامعه بین المللی است، و چنانچه برای مسائل روحانی و اخلاقی سهم و نقشی مهم و اساسی منظور گردد راه برای نفوذ همان افکار و عقاید قشری و تعصب آمیزی مفتوح می گردد که سبب بروز اختلافات و کشمکش های اجتماعی گردیده و مانع پیشرفت بشر شده است. این استدلال بدون تردید، تا حدودی صحیح است. طرفداران نظام های گوناگون دینی نه تنها مسئولیت بد نامی ایمان دینی در انظار بسیاری از متفکران متجدد را بعهدہ دارند بلکه مسئولیت موانع و تحریف هایی که همواره در بحث و مذاکره بشر درباره مفاهیم روحانی به وجود آمده را نیز بعهدہ دارند. اما اگر از این مقدمه به این نتیجه برسیم که راه حل آنست که تحرّی و جستجوی حقایق روحانی را تضعیف کنیم و عمیق ترین ریشه های انگیزش فکری را در انسان نادیده بگیریم، مسلماً گمراه شده ایم. تنها اثر این

چنین محدودیت، که در دوران اخیر معمول شده، این بوده که تعیین آینده جامعه انسانی را به دست اعتقاد تعصب آمیز جدیدی سپرده که حقیقت را جدا از اخلاق میدانند و واقعیات را مستقل از ارزش ها.

تا آنجا که به زندگی در این دنیا مربوط میشود، بسیاری از دست آوردهای بس مهم دیانت در زمینه ترویج مبانی اخلاق بوده است. در همه دوره های تاریخ و در همه نقاط عالم در اثر تعالیم دینی و براساس سرمشق هایی که زندگانی افراد متدین ارائه داده، مردم قابلیت محبت ورزیدن را پرورش داده اند و در نتیجه تربیت ادیان فراگرفته اند که چگونه جنبه حیوانی طبیعت آدمی را می توان تحت انضباط آورد، برای آنچه خیر عموم است فداکاری کرد، عفو و اغماض و سخاوت و امانت داشت و ثروت و منابع دیگر را در خدمت پیشرفت تمدن به کار گرفت. به کمک ادیان نظام هایی از

ص ۵۱

نهادهای اجتماعی ایجاد گردیده که این پیشرفت های اخلاقی را به صورت موازین زندگانی اجتماعی در سطحی وسیع در آورد. تعالیم روحانی هیاکل مقدسه ای نظیر کریشنا و موسی و بودا و زرتشت و عیسی و محمد گرچه به تدریج در کسوف افکار قشری فرقه های متخاصم گرفتار تیرگی و انحراف شده و لکن عامل مؤثر اصلی در تلطیف خلق و خوی بشر بوده است.

از زمان پیدایش این تعالیم روحانی و اخلاقی تا کنون مشکل اساسی توانایی بخشیدن به افراد بشر از راه تعمیم دسترسی به دانش بوده است. این مقصود با اعتقاد به اصل توافق دین و علم و همراهی این دو بنحوی مستمر و با کیفیتی روز افزون حاصل تواند گشت. برآستی باید اذعان نمود که در هر نوع کوشش و در هر سطحی که فعالیت می شود بصیرت ها و مهارت هایی که در اثر موفقیت های علمی نصیب می گردد برای آنکه بنحو صحیحی مورد استفاده قرار گیرد باید به نیروی ایمان و تعهد روحانی و اصول اخلاقی مجهز گردد. مثلاً مردم احتیاج دارند طرز تشخیص حقیقت را از فرض و گمان فراگیرند و تفاوت بین نظرات شخصی و واقعیات عینی را تشخیص دهند. هرچه افراد مردم و مؤسسات جامعه بیشتر واجد چنین توانایی شوند بیشتر می توانند به پیشرفت جامعه انسانی مساعدت نمایند و لکن میزان موفقیت آنان منوط به پایبندی به حقیقت و انقطاع از دل بستگی هایی است که زاده منافع و علائق شخصی است. قابلیت دیگری که علم باید در همه افراد مردم پرورش دهد توانایی تفکر درباره فرایند و مراحل پیدایش هر امری و سوابق تاریخی آن است نه تنها توجه به واقعیات ملموس. و لکن اگر این پیشرفت فکری و عقلانی بالمآل باید سبب توسعه و عمران گردد ناچار باید آنرا از تعصبات نژادی و فرهنگی و جنسی و فرقه ای پاک و منزّه نمود. بهمچنین آموزشی که بتواند ساکنان کره زمین را قادر سازد که در تولید ثروت مشارکت نمایند تنها در صورتی سبب پیشبرد مقاصد و اهداف توسعه و عمران می گردد که انگیزه تولید ثروت همراه با

این بصیرت روحانی باشد که خدمت به عالم انسانی هدف زندگانی فردی و اجتماعی است.

ص ۶۱

پایه و اساس مسائل اقتصادی که باید مورد چاره جویی قرار گیرد افزایش قابلیت انسان از راه گسترش دانش در جمیع سطوح است. همانطور که تجارب سالهای اخیر نشان داده است منافع و مساعی مادی را نمی توان به خودی خود هدف غایی محسوب داشت. ارزش این منافع و مساعی فقط محدود به آن نیست که حوائج اساسی بشر یعنی نیازمندیهایی از قبیل مسکن و خوراک و بهداشت و امثال آنها را تأمین می کند بلکه به شکوفایی توانایی های انسانی و گسترش میدان عمل آن مربوط می شود. بنابراین مهمترین نقشی که فعالیت های اقتصادی در توسعه و عمران بعهدہ دارد تجهیز مردم و مؤسسات برای حصول مقصد واقعی فعالیت های مزبور است یعنی پی ریزی نظم جدید اجتماعی که بتواند سبب کشف و شکوفایی قابلیت و استعداد های بی پایانی گردد که در نهاد انسانی نهفته است.

مشکل مهم تفکر اقتصادی پذیرش صریح و قطعی چنین هدفی برای توسعه و عمران، و نقش و وظیفه آن در ایجاد وسائل تحقق هدف مزبور است. تنها به این ترتیب علم اقتصاد و علوم وابسته به آن می توانند از قید مقاصد مادی که در حال حاضر سبب انحراف آنان است رهایی یابند و آنچه را بالقوه به عنوان ابزار و وسائل برای حصول سلامت و رفاه بشریت دارا هستند به منصفه ظهور و بروز رسانند. در هیچ مورد دیگری نیازمندی به توافق بین عرفان دینی و علم تا این اندازه آشکار نیست. مسئله فقر بهترین مثال چنین وضعی است. پیشنهاد هایی که برای برطرف کردن فقر عرضه شده بر اساس این اعتقاد و اطمینان است که منابعی مادی وجود دارد، یا باید در اثر کوشش های علمی و تکنولوژیکی به وجود بیاید، که این گرفتاری قدیمی یعنی فقر را که از مشخصه های زندگانی بشر بوده است تخفیف بخشد و بالمآل به کلی برطرف سازد. یکی از دلایل عمده که چرا تا بحال چنان گشایشی حاصل نشده آنست که پیشرفت های ضروری علمی و فنی در خدمت اولویت هایی است که فقط به طور غیر مستقیم به منافع واقعی عامه مردم ارتباط دارند. برای برطرف ساختن بار سنگین فقر از جهان لازم است که ترتیب تقدم اولویت های مزبور به کلی تغییر داده شود. چنین

ص ۷۱

اقدامی مستلزم عزمی جزم در جستجوی ارزشهایی است که متناسب با چنین تغییری باشد. جستجویی که هم منابع روحانی و هم منابع علمی جامعه انسانی را به کار می گیرد. تا زمانی که دیانت گرفتار تضاد و تغایر اصول معتقدات فرقه هاست و نمی تواند بین احساس رضایت و حالت انفعال فرق گذارد و تعلیمش اینست که فقر از خصایص ذاتی زندگانی دنیوی است و فقط در عالم بعد می توان

از قید آن رهایی یافت، نخواهد توانست در چنین اقدام مشترکی مشارکت جوید. برای مشارکت مؤثر در کوشش جهت تأمین رفاه مادی بشر، دیانت باید در منشأ متعالی الهام بخش خود مفاهیم و اصول روحانی جدیدی را بیابد که با عصر و زمان حاضر موافق و متناسب باشد، دورانی که در آن سعی می شود وحدت و عدالت در امور بشری برقرار گردد.

بیکاری نیز مسائل مشابهی را به میان می آورد. در نحوه تفکر معاصر غالباً مفهوم کار بسیار محدود شده و عملاً به استخدام برای تأمین درآمد تبدیل گردیده که هدفش بدست آوردن امکانات لازم برای مصرف کالاهایی است که عرضه میشود. این نظامی دایره وار است که از درآمد و مصرف تشکیل شده و نتیجه اش ادامه و توسعه تولید کالا و بالمآل حمایت از استخدام بخاطر دریافت کارمزد است. اگر هر یک از این فعالیت ها را به تنهایی در نظر بگیریم برای رفاه جامعه ضروری است ولیکن نارسایی مفهوم کلی را می توان در بی میلی که مفسران اجتماعی در بین تعداد زیادی از شاغلین به کار در کشورهای مختلف تشخیص داده اند و در ضعف روحیه انبوه روزافزون بیکاران ملاحظه نمود.

بنابراین جای تعجب نیست که روز بروز این موضوع بیشتر واضح می شود که در شغل و کار نیز دنیا محتاج ارزشهای اخلاقی نوینی است. در این مورد نیز فقط بینش هایی که از برخورد سازنده نظام های معرفت علمی و دینی حاصل می گردد می تواند سبب تغییر جهت عادات و رسوم مردم شود. به خلاف حیوانات که برای ادامه حیات به آنچه که محیط به سهولت در اختیارشان می گذارد متکی هستند، افراد انسانی مجبورند استعدادهای شگرفی را که در وجودشان نهفته است به صورت کار مولد ظاهر سازند تا حوائج خود و دیگران را برآورند. بدین ترتیب هر نفر به سهم خود در پیشبرد تمدن سهم می گردد و مقاصدی را برآورده می سازد که باعث همبستگی وی با دیگران می شود. بنا بر بیان حضرت بهاءالله کاری که از روی وجدان و به قصد خدمت به عالم بشری انجام شود حکم دعا و نیایش را دارد، یعنی مانند عبادت حق منظور می گردد. هر فردی استعداد آن را

ص ۸۱

دارد که در چنین وضعی قرار گیرد، و خط مشی توسعه و عمران باید صرف نظر از ماهیت برنامه های عمرانی و پاداش هایی که وعده داده می شود، متکی به استعداد ذاتی انسان باشد. طرز فکرهای دیگر که محدود تر از این باشد نخواهد توانست سبب کوشش و تعهد مردم جهان برای اجرای وظایف اقتصادی ایشان گردد.

بحران محیط زیست مشکلات مشابهی در تفکر اقتصادی ایجاد کرده است. امروزه بطلان نظریه هایی که اساسش اعتقاد به بی پایان بودن منابع طبیعی برای تحقق بخشیدن به هر نوع خواسته بشر باشد بخوبی آشکار گردیده است. فرهنگی که برای توسعه، تملک، و ارضاء خواسته های مردم

ارزش مطلق قائل است مجبور شده است اذعان کند که این هدف ها به خودی خود راهنماهای واقع بینانه ای برای تعیین خطّ مشی و سیاست کار نیستند. همچنین راه حلّ هایی که برای مشکلات اقتصادی ارائه شده نارسا است زیرا در شیوه تصمیم گیری در آن اقدامات این حقیقت مورد توجه قرار نمی گیرد که حوزه اغلب مسائل اقتصادی، جهانی است نه اختصاصی و ناحیه ای.

امید واثق به این که ممکن است این بحران اخلاقی بنحوی با ارتقاء دادن طبیعت به مقام الوهیت برطرف گردد خود حاکی از یأس روحانی و عقلانی است که از این بحران ناشی می گردد. شناخت عالم وجود بعنوان کلیتی زنده و پویا که جامعه بشری مسئول نگاهداری آن است، اگرچه مایه خوشوقتی است ولكن نشان دهنده تأثیر و نفوذی نیست که بخودی خود در وجدان مردم نظام جدیدی از ارزشها را ایجاد نماید. تنها راه حلّی بی سابقه که بتمام معنی روحانی و علمی باشد می تواند بشریت را توانایی آن بخشد که مسئولیت و تولیتی را که جبر تاریخ تحمیل می کند بر عهده گیرد. همه مردمان دیر یا زود ناچارند توانایی قانع بودن، استقبال از انضباط اخلاقی و وظیفه شناسی را که تا همین اواخر از جنبه های اصلی انسانیت محسوب می شد دوباره به دست آورند. در طول تاریخ ملاحظه می شود که تعالیم بنیان گذاران ادیان بزرگ موجب شده است که این صفات در نفوسی که به آن ادیان اقبال کرده بودند ایجاد شود. این قبیل صفات امروزه مهمّ تر و حیاتی ترند، اما باید نحوه بروز و ظهور آنها با شرایط بلوغ عالم انسانی وفق دهد. در این مورد نیز مشکل مهمّ دیانت آنست که خود را از افکار و سواسی گذشته رها سازد و بپذیرد که قانع بودن با اعتقاد به جبر یکی نیست، ترك لذات دنیوی (Puritanism) لزوماً اخلاقی بودن نیست، و وظیفه شناسی واقعی موجب می گردد انسان برای خود ارزش قائل شود نه آنکه خود را میزان و معیار پرهیزکاری و عدالت

ص ۹۱

محسوب نماید.

تأثیر پافشاری در عدم اعطای حقوق مساوی به زنان و مردان مشکلات علم و دین را در ارتباط با زندگی اقتصادی بشر حادثتر می نماید. هر ناظر بی طرفی تساوی زن و مرد را از لوازم اساسی برای تفکر واقع بینانه نسبت به آسایش کره زمین و مردم آن می داند. این نکته حاکی از حقیقتی درباره طبیعت انسان است، که در طی قرون و اعصار، در دوران کودکی و نوجوانی بشر، ناشناخته مانده است. حضرت بهاءالله تأکید فرموده اند که " اناث و ذکور عندالله واحد بوده و هست " از نظر عقلی فرقی میان زن و مرد نیست. اگر در گذشته نابرابری میان زن و مرد احتراز ناپذیر بود امروز که بشر در آستانه بلوغ قرار گرفته دیگر چنین نابرابری هایی را نمی توان موجه دانست. برای موفقیت در کوشش هایی که به منظور طرح ریزی و اجرای توسعه و عمران جهانی معمول شده برقرار

کردن تساوی کامل میان زن و مرد در همه شئون زندگی و در جمیع سطوح جامعه حائز اهمیت اساسی است.

در حقیقت موفقیت در این زمینه، خود معیاری برای ارزیابی موفقیت برنامه های توسعه و عمران است. با در نظر گرفتن نقش حیاتی فعالیت اقتصادی در پیشرفت تمدن، میزان دست یابی زنان به همه شعبه های فعالیت اقتصادی نشانه سرعت پیشرفت عمران و توسعه خواهد بود. مشکل اصلی ورای تضمین تساوی فرصت است، اگر چه تساوی فرصت خود بسیار مهم است. مسائل اقتصادی باید از بنیان مورد مطالعه مجدد قرار گیرد، بنحوی که همه تجارب بشری و بینش هایی که تا کنون در این گونه مباحث در نظر گرفته نمی شد به کار گرفته شود. اقدامات اقتصادی بدون توجه به خصوصیات افراد بشر، یعنی تنها تحصیل منفعت را هدف قرار دادن و انسان را بعنوان وسیله وصول به چنان هدفی به کار بردن، با نیاز های دنیایی که انگیزه و آرزوی عدالت و یگانگی را دارد ناسازگار است. جامعه انسانی روز به روز بیشتر مجبور می شود الگوهای اقتصادی جدیدی بوجود آورد که پایه و اساسش درک و همدردی با تجارب مشترك و روابط بین افراد بشر و شناختن نقش اساسی خانواده و جامعه در رفاه اجتماعی باشد. چنین راه گشایی فکری، که نوع دوستانه است نه خودخواهانه، باید بر پایه معرفت روحانی و علمی نژاد بشر استوار باشد و هزاران سال تجربه، زنان را برای ایفای نقشی حساس در این کوشش عمومی آماده نموده است.

ص ۰۲

۶

تصور تحوّل بدین پایه و مقیاس در جامعه این سؤال را مطرح می کند که چه قدرتی می تواند آن تحوّل را به وجود آورد. و همچنین کدام مرجع و مقامی اختیارات لازم برای به کار گرفتن آن نیرو را در اختیار دارد. این دو اصطلاح آشنا، یعنی قدرت و اختیارات، نیز مانند سایر مفاهیم مربوط به یکپارچه شدن سریع کره خاکی باید از نو تعریف شود. قدرت در طول تاریخ، برخلاف نظر کسانی که برای قدرت منشأ دینی و الهی قائل بودند، معمولاً بصورت مزایا و منافع تعبیر گشته که افراد یا گروه هایی از آن بهره مند می گردند و فی الحقیقه غالباً قدرت را وسیله ای می شمارند که بر ضد دیگران به کار برده می شود. صرف نظر از تمایلات اجتماعی و دینی و سیاسی که در ادوار و مناطق مختلف جهان حکمفرما بوده، این تغییر از قدرت به صورت خصوصیت ذاتی فرهنگی در آمده که بر تجزیه و تضاد تکیه می کند، یعنی فرهنگی که در چندین هزار سال گذشته شاخص اکثر نژاد بشر بشمار می رود. بطور کلی قدرت از جمله امتیازات افراد، گروه ها، اقوام، طبقات و ملت ها بوده و بیشتر به مردان تعلق داشته تا به زنان. نقش عمده قدرت تأمین توانایی تملک، تفوق، نفوذ،

مقاومت و کسب پیروزی برای صاحبان قدرت بوده است.

جریانات تاریخی که بدان اشاره شد هم سبب سیر قهقراپی در زمینه رفاه جامعه انسانی و هم موجب پیشرفت های خارق العاده تمدن بشری شده است. برای درک ارزش این اثرات باید موانع و شکست ها و همچنین محدودیت های آشکار رفتارهایی را که مسبب هر دو نتیجه بوده است شناخت. عادات و روش های وابسته به اعمال قدرت، که در اعصار طولانی کودکی و نوجوانی نوع انسان پدید آمده، اکنون به حدّ نهایی تأثیر و سودمندی رسیده است. امروزه، در عصری که اغلب مسائل حادّ آن طبیعتاً جنبه جهانی به خود گرفته، اصرار در اینکه قدرت بمعنای مزیتی است برای گروههای مختلف خانواده بشری، از لحاظ تئوری تصوّر باطلی است و در عمل نیز به توسعه و پیشرفت اجتماعی و اقتصادی جهانی کمکی نخواهد کرد. آنان که هنوز بر این عقیده اند و در اعصار گذشته در اعتقاد خود راسخ و مطمئن بوده اند، حال نقشه های خود را عقیم و با موانع مشکلات بی شماری مواجه می بینند. تعبیر سنتی قدرت

ص ۱۲

که بدان معنای مبارزه طلبی می دهد، بهمان میزان در رفع نیازهای آینده بشر نارسا و بی فائده است که به کار بردن اطلاعات و اصول فنی به حرکت در آوردن راه آهن، در پرتاب اقمار مصنوعی به فضا و گردش آنها بدور زمین.

تشبیه فوق در این مقام کاملاً بجا است. نوع انسان، به اقتضای نیازهای دوران بلوغش، ناگزیر است خود را از قید مفهوم موروثی کاربرد قدرت رها سازد. توانایی او به چنین امری از این حقیقت آشکار میشود که نوع انسان، با این که تحت نفوذ مفهوم سنتی قدرت قرار داشته، همواره توانسته است قدرت را بصورت های دیگر که برای تحقّق آمال او جنبه حیاتی داشته تصوّر نماید. شواهد فراوانی از تاریخ در دست است که مردم از هر سابقه و نژاد، طی اعصار و قرون، از انواع بسیار گوناگون منابع خلاقیتی که در وجود آنان نهفته بوده، گرچه بنحوی گسسته و نارسا، استفاده نموده اند. شاید بارزترین نمونه آن، قدرت حقیقت است که در ارتباط با برخی از عظیمترین پیشرفتهای فلسفی، دینی، هنری و تجربه علمی بشریکی از عوامل ایجاد تحوّل بشمار می رود. نیروی اخلاق و نیز پیروی از نحوه رفتار کسانی که می توانند نمونه و سرمشق قرار گیرند وسیله های دیگری برای تجهیز و بسیج نیروی بیکران کوشش آدمی، چه در زندگانی فردی و چه در جوامع بشری است. آنچه تقریباً به کلی مجهول مانده عظمت نیرویی است که بر اثر تحقّق اتحاد و اتفاق حاصل می شود، و آن نیرو چنان عظیم است که به فرموده حضرت بهاءالله "نور اتفاق آفاق را روشن و منور سازد."

توفیق نهادهای اجتماعی در کشف و هدایت استعدادات نهفته در وجدان آگاه مردمان

جهان، تا آنجا با موفقیت قرین می‌گردد که اعمال قدرت با علائق و مصالح نژاد بشر که در شرف تکوین است موافق و مناسب باشد. اصول مزبور مشتمل است بر: تکلیف اولیای امور به جلب اعتماد و احترام و حمایت واقعی کسانی که اولیای مزبور می‌کشند بر اعمالشان نظارت و حکومت کنند؛ مشاورات بی‌پرده و آزاد و تا حدّ اعلاّی امکان با جمیع کسانی که منافع و مصالحشان تحت تأثیر تصمیماتی است که اتخاذ می‌گردد؛ تعیین احتیاجات و همچنین آمال و آرمانهای جامعه‌ای که اولیای مزبور به آن خدمت می‌کنند با واقع بینی؛ بهره‌گیری از پیشرفت‌های علمی و اخلاقی به منظور استفاده صحیح از منابع موجود جامعه، که از جمله شامل توانایی‌های اعضای آن جامعه هم می‌گردد. هیچیک از اصول اعمال قدرت به نحو مؤثر و مفید به اندازه اولویت قائل شدن برای ایجاد و حفظ اتحاد و اتفاق در بین افراد جامعه و اعضای مؤسسات اداری آن واجد اهمیت نیست. قبلاً به مسأله تعهد نسبت به عدالت خواهی در جمیع امور، که با اصل همبستگی ارتباط نزدیک دارد، اشارت رفته است.

ص ۲۲

واضح است که اجرای چنین اصولی تنها در فرهنگی میسر است که اساساً روحیه و روشی دموکراتیک و آزاد منش داشته باشد. اما منظور این نیست که طرز فکر جانبداری از دستجات متخاصم را تأیید کنیم که همه جا با گستاخی نام دموکراسی را به خود اختصاص داده و به رغم سهم چشمگیری که در گذشته نسبت به پیشرفت بشر داشته، امروز در چنگال مشکلاتی چون بدبینی، لاقیدی، و فسادی گرفتار شده که خود موجد و مسبب آن بوده است. جامعه برای انتخاب افرادی که از جانب آن به تصمیم‌گیری گروهی پردازد نیازی به صحنه‌سازی سیاسی تعیین و معرفی نامزدهای انتخاباتی، اعلان داوطلبی برای انتخاب شدن، فعالیت‌های انتخاباتی، و دعوت مردم به رأی دادن به نامزدهای مورد نظر ندارد چه که این گونه اعمال خدمتی را که مورد نظر است به جامعه نخواهد کرد. به تدریج که مردم مدارج آموزش و پرورش را می‌پیمایند و اطمینان می‌یابند که مصالح حقیقی آنان در زمینه توسعه و عمران به وسیله برنامه‌هایی که به آنان پیشنهاد می‌شود تأمین خواهد شد، توانایی این را خواهند یافت که آن گونه روشهای انتخاباتی را اتخاذ نمایند که موجب بهبود تدریجی انتخاب هیأت‌های تصمیم‌گیری جامعه گردد.

هرچه بريك پارچگی نوع انسان افزوده گردد، به همان میزان کسانی که به این ترتیب برگزیده شوند ناگزیر خواهند بود مجهودات خود را به نحوی روز افزون با توجه به دیدی جهانی به کار برند. بنا بر ارشاد حضرت بهاء الله، افرادی که برای اداره امور مردم انتخاب می‌شوند نه تنها در سطح ملی بلکه در سطوح محلی نیز باید خود را مسئول سعادت و رفاه نوع انسان بدانند.

ایجاد يك طرح کلی برای توسعه و عمران جهانی که وصول به مرحله بلوغ عالم انسانی را تسریع بخشد مستلزم کوشش جدی برای دگرگونی و اصلاح عموم مؤسسات جامعه بشری است. دست اندرکارانی که مسئولیت انجام این مهم بر عهده آنان محول شده عبارتند از همه ساکنین کره زمین یعنی عموم ابناء بشر، اعضاء و مؤسسات حاکمه در جمیع سطوح جامعه، کارکنان سازمانهای مسئول هماهنگی بین المللی، دانشمندان و متفکرین اجتماعی، همه کسانی

ص ۳۲

که از استعدادات هنری برخوردار بوده یا به رسانه های ارتباط جمعی دسترسی دارند، و رهبران مؤسسات غیر دولتی. کوشش مذکور باید مبتنی بر شناسایی و قبول بلاقید و شرط اصل وحدت عالم انسانی باشد و تعهد در قبال استقرار عدل و انصاف بعنوان اصل سازمان دهنده جامعه، و تصمیم راسخ به بهره برداری هرچه بیشتر از امکاناتی که در نتیجه تبادل منظم بین افکار علمی و دینی نسل بشر می تواند در خدمت افزایش استعدادات انسانی به کار گرفته شود. مبادرت به چنین اقدام مهم مستلزم طرز تفکری نوین و اساسی درباره اکثر مفاهیم و فرضیاتی است که امروزه بر حیات اجتماعی و اقتصادی حکمفرما است. این طرز تفکر نوین باید با ایمانی راسخ توأم گردد تا هر قدر حصول به مقصد به درازا کشد، و هرگونه مانع یا مشکلی پیش آید، اداره امور جامعه بر طبق اصولی که جوابگوی نیازمندیهای حقیقی بشر باشد انجام پذیرد.

تنها اگر دوران کودکی نوع انسان به راستی به پایان آمده و دوران بلوغش فرا رسیده باشد چنین دورنمایی از آینده را دیگر نمی توان صرفاً مدینه فاضله دانست. تصور این که کوشش و مجاهدتی به وسعت و میزانی که در اینجا پیش بینی شده است بتواند از جانب امم و مللی مأیوس و متخاصم ابراز شود برخلاف حکم عقل و خرد متعارف است. تنها اگر جریان تحوّل اجتماعی بدانگونه که حضرت بهاءالله بیان فرموده اند، به یکی از مراحل قاطع و نقاط عطف خود رسیده باشد که از آن رهگذر جمیع پدیده های هستی بالضروره و ناگهان در مسیرهای تازه ای از توسعه و عمران سوق داده شود، حصول چنین امکانی قابل تصور خواهد بود. اعتقاد راسخ به اینکه چنین تغییر و استحاله ای عظیم در وجدان بشر در حال پیشرفت و تقدّم است الهام بخش نظراتی است که در این بیانیه اظهار شده است. به کسانی که در این بیانیه ضریان آشنای نوایای قلبی خویش را حس می کنند، کلمات حضرت بهاءالله اطمینان و آرامش خاطر می بخشد که در این روز بی مانند خداوند فیوضات و منابع روحانی را به عالم انسانی عطا فرموده که بشر برای اكمال مجهوداتش بدان نیازمند است. در مقامی می فرماید: "یا ملأ الأرض و

السَّماءُ قد ظهر ما لا ظهر من قبل " (۱) و همچنین می فرماید: " امروز روز فضل اعظم و فیض اکبر است." آشوب و فتنه ای که امروز امور عالم انسانی را متشنج ساخته بی مثل و سابقه و بسیاری از پیامدهایش بی نهایت مخرب و ویران کننده است. خطراتی که در طول تاریخ غیر قابل تصوّر می نمود، بشر پریشان امروز را از هر جهت احاطه نموده است. اما بزرگترین لغزش و خطایی که رهبران عالم ممکن است در این برهه از زمان مرتکب شوند آن است که اجازه دهند بحران کنونی موجب شك و تردید درباره نتیجه نهایی جریانی شود که در حال وقوع است. دنیایی مشرف به مرگ و جهانی نوین در تقلاّی ولادت است. عادات، شیوه های تفکر، و

ص ۴۲

نهادهایی که طی قرون پدید آمده، در معرض امتحانات عدیده واقع شده یعنی آزمایشهایی که برای رشد و نمو بشر لازم و غیر قابل اجتناب است. اینک آنچه از مردمان جهان انتظار می رود داشتن ایمان و عزمی راسخ است که متناسب با قوای عظیمی باشد که آفریننده جهان در این بهار جانفزای روحانی ارزانی داشته است.

انتظار حضرت بهاء الله این است: قل أن اتحدوا فی کلمتکم و اتفقوا فی رأیکم واجعلوا اشراقکم افضل من عشیکم و غدکم احسن من امسکم. فضل الانسان فی الخدمة و الکمال لا فی الزینة و الثروة و المال. اجعلوا اقوالکم مقدسة عن الزیغ و الهوی و اعمالکم منزّهة عن الریب و الریا. قل لا تصرفوا نقود اعمارکم النفیسة فی المشتیهات النفسیة و لا تقتصروا الامور علی منافعکم الشّخصیة. انفقوا اذا وجدتم و اصبروا اذا فقدتم. إن بعد کلّ شدّة رخاء و مع کلّ کدر صفاء. اجتنبوا التکاهل و التکاسل و تمسکوا بما یتنفع به العالم من الصّغیر و الکبیر و الشّیوخ و الارامل. قل ایاکم أن ترزعا زؤان الخصومة بین البریة و شوك الشکوک فی القلوب الصّافیة المنیره (۲)

(۱) - مفهوم این بیان آن که ای کسانی که در آسمانها و بر روی زمین هستید آنچه تا بحال آشکار نشده بود پدیدار گشته

(۲) - مضمون این بیان آن که در کلام و رأی خود متحد باشید و هر روز از زندگانی خود را بهتر از روز قبل سازید. برتری انسان در خدمت کردن و دارا بودن فضایل و کمالات است نه در ثروت و زینت و مال. سخنان خود را از هوی و هوس و موهومات و اعمال خود را از دورویی و ریا پاک و منزّه نمایید. نقد عمر گرانمایه را صرف شهوات نفسانی نکنید و در پی جلب منافع شخصی نباشید. در هنگام رفاه بخشنده و در ایام تنگدستی شکیبیا باشید، چه که هر سختی آسودگی از پی دارد و هر اندوهی دلشادی. از سستی و تبلی دوری نمایید و به آنچه خیر عموم مردم از کوچک و بزرگ و از طبقات بالا تا پایین جامعه در آن

است پردازید. مبادا سبب اختلاف و دشمنی در بین مردم شوید یا در دل‌های پاک ایجاد شک و تردید
نمایید.